

بحث در موضوعات حقوقی

افترا در قانون انگلستان

قانونی که امروز در انگلستان در موضوع افترا جاریست قریب به نهمصد سال سابقه تاریخی دارد یعنی شالوده آن ابتدا در دادگاه های ملوک الطوائفی و بعد در دادگاه های مذهبی و بالاخره در دادگاه مخصوص سیاسی قرن شانزدهم ریخته شده است پس از انحطاط دادگاههای مزبور اصول آن جزء قانون عمومی انگلستان گردیده و در دادگاه های عمومی در دست قضات توسعه یافته است - قوه مقننه انگلستان در عرض صد و چهل سال اخیر در این موضوع پنج قانون مختصر وضع کرده است که مجموع مقررات آن فقط قسمت کوچکی از اصول معمول به امروز را تشکیل میدهد و میتوان گفت که تقریباً تمام اصول مزبور نتیجه افکار و عمل و تجربیات قضات است

تعریف

افترا عبارتست از انتشار دادن موضوع کذب و موهنی در باره شخص دیگر بدون مجوز قانونی - افترا ممکن است بوسائل مختلفه صورت گیرد مانند صحبت کردن یا نوشتن یا نقاشی یا حرکات دست ولی چون غالباً افترا بوسیله کلمات انجام میگردد تقسیم عمده آن در قانون انگلستان عبارت از افترای کتبی و افترای شفاهی است و انواع دیگر افترا را بر حسب نزدیکی و شباهت جزء یکی از این دو عنوان مینمایند مثلاً نقاشی و ترسیمات جزء قسمت کتبی و حرکات دست جزء قسمت شفاهی محسوب میشود - بعضی مصادیق افترا هم ممکن است فرض نمود که باآسانی جزء هیچ یک از این دو عنوان نباید مانند مطالبی که در صفحه گرامافون ضبط شده باشد یا خطوط و نقوشی که بوسیله هواپیما باد در هوا ترسیم گردد ولی این موارد معمولاً در اوراق امتحان دیده میشود در عمل اشکالی تولید نمینماید - دو قسم افترائی که ذکر شد

بطور کلی از حیث اصول و ارکان یکی هستند ولی در تفاوت ذیل که عملاً دارای اهمیت است بین آن ها موجود میباشد :

- ۱ - افترای کتبی هم جنبه جزائی دارد هم جنبه حقوقی ولی افترای شفاهی فقط دارای جنبه حقوقی است .
- ۲ - افترای کتبی در جمیع موارد قابل تعقیب است ولی افترای شفاهی (جز در موارد مخصوص) تنها در صورتی تولید حق دعوی می نماید که شاکی متحمل ضرر و زیان مخصوصی شده باشد .

برای پی بردن به علل تفاوتی که در قانون انگلستان بین جنبه جزائی و حقوقی افترا موجود میباشد باید بتاريخ مراجعه کرد ولی در اینجا نظریه قانون انگلستان را میتوان مختصراً بدین طرز بیان کرد که هرگاه نتیجه يك نوع افترا فقط متضرر کردن طرف باشد قانون باید تنها برای جبران خسارت مالی شاکی دخالت کند ولی هرگاه افترا نوعی باشد از انتشار آن بیم تحریک طرف و اقدام او بتلافی شخص برود قانون باید از نظر حفظ نظم عمومی این نوع افترا را جرم تلقی کند و در عمل قانون انگلستان باین نتیجه رسیده است که قاعدتاً افترای شفاهی (غیبت) باعث ضرر مالی و اجتماعی طرف میشود ولی افترای کتبی علاوه بر ضرر مزبور باعث تحریک و تهییج طرف هم میشود - ما در اینجا بدو بشرح اصول کلی که شامل هر دو نوع افترا میگردد میپردازیم و در آخر خصوصیات افترای کتبی را ذکر خواهیم نمود .

موضوع های افترا آمیز

موضوع افترا آمیز اسنادیست که معمولاً منجر بلکه دار کردن شهرت شخص منظور گردد یعنی از حسن عقیده ای که سایرین درباره او دارند بکاهد و باعث شود که دیگران

اقترا نسبت باشخاص حقوقی

هر موضوعی که راجع به بنگاهی که دارای شخصیت حقوقی است انتشار داده شود و دارای در شرط ذیل باشد اقترا محسوب میشود - اول اینکه اگر همان موضوع بیک فرد نسبت داده میشد جنبه اقترا میداشت و دوم اینکه در نتیجه انتساب موضوع مزبور دارائی یا کار شخص حقوقی در معرض صدمه و زیان احتمالی واقع شده باشد - البته شخص حقوقی شهرتی نظیر شهرت یک فرد ندارد که لطمه ای بآن وارد آید و هر نسبتی که بچنین بنگاهی داده شود در حقیقت نسبت مدیران و اعضاء آنست که میتوانند از نظر شخص خود مقتری را تعقیب کنند ولی ممکن است اشرارانی که راجع بیک بنگاه داده شده آنرا در معرض ضرر مالی قرار دهد و در این صورت شخص حقوقی حق خواهد داشت که از مقتری مطالبه خسارت بنماید.

دلایل انتساب

لازم نیست مقتری نام شخص منظور را تصریح کند و هر چند عبارات خود را بطور کلی نوشته و از ذکر اسم خود داری کرده باشد اگر فقط يك نفر هم بمقصود او برسد کافیت - همچنین بطور کلی سوء نیت ارارکان اقترا نیست و لهذا لازم نیست شخصی که موضوعی را انتشار داده قصد اقترا نسبت بکسی داشته باشد بلکه کافیت خواننده یا شنونده ای که دارای فهم و ادراک عادی باشد عاقلانه استنباط نماید که اظهار مشارالیه اقترای نسبت بشخص معینی است و در این صورت مهم نمیتواند چنین دفع کند که تصور نمی نمودم موضوع باین طرز تعبیر گردد یا اینکه بکلی از وجود شخصی که خود را مورد اقترا قلمداد کرده بی اطلاع بوده - این نکته در قانون انگلستان مورد بحث بوده و هست و بعضی از علمای حقوق با آن مخالفند زیرا نتیجه عملی آن این میشود که کسی مطالبی را بدون سوء نیت اظهار کرده و تصادفاً آن مطلب بطرز نامطلوبی بشخص معینی چسبیده باشد در مقابل او مسئول خواهد بود و حال آنکه اصل کلی قانون

نسبت باو احساساتی مبنی بر تمس یا تحقیر یا استهزاء یا ترس یا بی میلی یا بی احترامی پیدا کنند - یکی از ارکان قطعی اقترا صدمه رساندن بحسن شهرت طرف است یعنی اگر کسی مطلبی را منتشر کند که از آن ضرر مادی بدیگری برسد ولی لطمه ای بشهرت او وارد نیاید این عمل اقترا نیست مثل اینکه انتشار دهد که فلان تاجر از کار دست کشیده است البته این انتشار منجر بضرر مالی تاجر میشود ولی از حسن شهرت او نخواهد کاست - فحش و بد زبانی صرف اقترا نیست زیرا اقترا عبارتست از نسبت سوء عمل یا اخلاقی که بر خلاف حقیقت تشخیص داده شود و منجر بهتک آبروی او گردد و حال آنکه فحشی عبارت از استعمال الفاظی است که بحیثیت طرف بر میخورد ولی عمل یا رفتار واقعی را باو نسبت نمیدهد - معولاً نمونه عادی اقترا حمله باخلاق شخص و نسبت دادن فساد اخلاقی مانند ارتکاب جرم یا نادرستی یا دروغگویی یا حق ناشناسی یا اجحاف میباشد ولی ممکن است اقترا فقط عبارت از تمسخر و استهزاء باشد همچنین ممکن است اقترا عبارت از انتساب بی لایقی باشد مثل اینکه کسی مقصلاً بوجه و بی مقیاری را بنام شخص دیگری منتشر کند - انتساب دیوانگی نیز با اینکه این مرض حاکی از نقص نیست و همچنین انتساب ورشکستگی بتاجر از مصدق اقترا است.

یکی از ارکان اقترا اینست که احساسات بدی را که ایجاد میکند در ذهن اشخاص عقل عادی که بر روی هم نماینده جامعه باشند تولید نماید نه تنها در ذهن يك طبقه مخصوص از جامعه که عقاید و نظریات آنها در اقلیت باشد مثلاً ممکن است يك طبقه از جامعه نسبت باشغال بتجارت نظر خوبی نداشته باشند ولی کسی نمیتواند بعنوان اینکه شخصی او را تاجر خوانده و لهذا در نظر طبقه مزبور او را پست کرده است شخص مزبور را مقتری قلمداد کند ولی در مورد اقترای کتبی حتی اگر موضوع فقط طرف را در نظر چند نفر بطور استثناء هم تحقیر نماید جنبه جزائی خواهد داشت زیرا اینجاموضوع جبران خسارت مالی نیست بلکه جلوگیری از اختلال نظم عمومی است.

مقاله ای که محتوی این عبارت بوده در لندن طبع میشود اتفاقاً یکی از وکلای عدلیه دارای این اسم غیر عادی بوده و تصادفاً در همان موقع برای انجام کاری از لندن مسافرت کرده بوده است دوستان و خانم این شخص وقتی مقاله را میخوانند طبعاً تصور میکنند که موضوع مربوط بار است و این فکر در رفتار آنها نسبت بار منعکس می شود. مشار الیه برای حفظ آبروی خود اقامه دعوی مینماید روزنامه نگار در جواب ثابت میکند که بهیچ وجه سوء نیتی نداشته و نویسنده ابدأ از وجود شخصی باین نام آگاه نبوده است ولی محاکمه تا مرحله تمیزی میرسد و چنین حکم داده میشود که چون حسن شهرت شاکلی در نظر بعضی اشخاص لکه دار شده است ضرر او باید جبران شود اعم از اینکه نگارنده سوء نیت داشته یا نداشته باشد و بالاخره روزنامه نگار محکوم بتأدیة خسارت میشود.

فؤاد روحانی

اینست که برای تصادف صرف مسئولیتی نباید متوجه کسی کرد برای روشن شدن موضوع بی مورد نیست یکی دو دعوی را که در دادگاه های انگلستان مطرح گردیده ذکر کنیم - در سنه ۱۹۰۹ دعوی ذیل در دادگاه بدایت انگلستان مطرح شد:

خبرنگار يك روزنامه لندن از یکی از سواحل دریا در فرانسه که تفریح گاه معروفیست مقاله ای در توصیف وضعیت تفریح کنندگان مینویسد و برای اینکه مطالب خود را محسوس تر و حقیقی جلوه دهد اسم غیر مأنوس را که مطمئن بوده است کسی دارای آن نخواهد بود انتخاب میکند و عبارت ذیل را راجع باین شخص موهوم (آقای آرتیس جونز) می نگارد:

«نگار کنید ببینید که آقای آرتیس جونز چگونه با خانمی که عیالش نیست گردش میکند، رفیقم در گوش عن میگوید این زن باید از آن اشخاص که میدانیم باشد.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی